خالق‌خواه، علی؛ مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۹). رویکرد تربیت دینی با توجه به دو مولفه عقل‌محوری و ایمان‌محوری. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ۱۱ (۲)، ۱۴۴ – ۱۲۱.

رویکرد تربیت دینی با توجه به دو مولفه عقل‌محوری و ایمان‌محوری

علی خالق خواه [۱] – جهانگیر مسعودی [۲]

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۱۹ تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۱۹

چکیده

یکی از موضوعاتی که از دیر باز و بویژه در دوران اخیر، همواره ذهن و ضمیر دینداران ژرف‌نگر را به خود مشغول داشته است، ربط و نسبت دین (در تمام ابعاد و ساحت‌هایی که برای آن می‌توان تصور کرد.) با انگاره عقل و عقلانیت است. عرصه دین‌پژوهی آکنده از پرسش‌های نو به نو و گونه گون در این زمینه است، و رویکردهای گوناگونی در نسبت میان این دو وجود دارد که با در نظر گرفتن هر یک از آنها، نحوه ارائه آموزه‌های دینی از طریق نظام تعلیم و تربیت تفاوتهای گسترده‌ای با یکدیگر پیدا خواهد کرد، و نوع تبیین و تعلیم مسائل دینی متفاوت خواهد بود. ما در این مقاله به تبیین دو نوع رویکرد عقل‌محور و ایمان‌محور خواهیم پرداخت تا از آن منظر بتوانیم به سئوال اصلی مقاله پاسخ گوییم. سؤال ومساله اصلی مقاله عبارت است از اینکه : آیا درارائه دین از طریق نظام تعلیم وتربیت باید بر رویکرد عقل‌محور تاکید کرد یا بر رویکرد ایمان‌محور؟ اگر رویکرد و جهت گیری تعلیم و تربیت در تبیین دین، عقل‌محورانه باشد، در این رویکرد، پرورش چه نوع عقلانیتی باید مد نظر قرار گیرد؟ و اگر رویکرد مطلوب باید ایمان‌محورانه باشد، چه نوع ایمان‌محوری باید مورد توجه قرار گیرد؟ به منظور پاسخگویی به سئوالات مذکور در این نوشتار، ضمن توضیح رویکردهای عقل‌محور و ایمان‌محور، انواع عقلانیت و ایمان‌محوری مورد تحلیل قرار گرفته و در پایان، عقلانیت و ایمان‌محوری مناسب جهت تربیت دینی از طریق نظام تعلیم و تربیت مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد.

واژه های کلیدی: رویکرد عقل‌محور، رویکرد ایمان‌محور، نظام تعلیم و تربیت، عقلانیت، تربیت دینی

---

[۱]. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد alikhaleg@gmail.com

[۲]. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

تعلیم و تربیت در فرهنگ مردم و پیشرفت آنها نقش عمده‌ای دارد. بیشتر آنچه را که ما در دانش، رفتارها و نگرش خود نسبت به پیرامون داریم، ساخته و پرداخته نظام تعلیم وتربیت است . تعلیم وتربیت از طریق برنامه‌های رسمی، صریح[1] و پنهان[2] خود دستورکاری را برای ذهن، در رابطه با محیط اجتماعی، فراهم می‌سازد. « تعلیم و تربیت، بحث ساختن انسان‌هاست» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۵). و نیز درمقابل، این انسانها هستند که فرهنگ جامعه واز جمله نظام تعلیم و تربیت را می‌سازند.

جوامع مختلف با توجه به ضرورت‌های فرهنگی خود، برای نظام تعلیم و تربیت اهداف و خط‌مشی‌های متفاوتی را اتخاذ می‌نمایند که در امر پویا نگه‌داشتن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، موثر است. در این میان، نظر به اینکه جوامع کنونی با توجه به بحران‌های مختلف اخلاقی و اجتماعی، رویکرد دوباره‌ای به ایمان و باورهای دینی دارند، توجه به ترویج دین و دینداری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است.

در دوران فعلی و در کشور ما، نظام تعلیم و تربیت نقش مهمی را در ترویج ایدئولوژی بر عهده گرفته است و در امر ترویج دین (چه به صورت برنامه آشکار یا صریح و چه به صورت برنامه ضمنی) نقش مهم و کارآمدی را بازی می‌کند. این نقش ارتباط زیادی به التزام افراد به یکی از رویکردهای شناخت دین و ارایه‌ی آن دارد. «به عنوان مثال پیش‌فرض انسان شناختی یک نظریه در صورت بنیادین یا فلسفی خود ممکن است نوعی ماده انگاری مبتنی بر این باشد که انسان ، صرف بدن است نه ترکیبی از نفس و بدن» (باقری، ۱۳۸۰: ۲۳) و این پیش‌فرض بر نظریات دیگری که برگرفته از این پیش‌فرض هستند، تاثیرگذار می‌باشد.

اندیشمندان دینی درباره روش شناخت دین و بهره‌برداری از متون دینی، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی روش عرفانی(با تکیه برتزکیه نفس و دستیابی به کشف و شهود) را تنها راه شناخت دین می‌دانند، گروهی نیز بر تعبد و تسلیم معرفتی نسبت به متون و ظواهر دینی اصرار ورزیده‌اند (که آنان را ظاهرگرایان و یا ایمان‌گرایان می‌نامیم.) و گروهی نیز طریق عقلی را که مبتنی بر استدلال و برهان است، راه دستیابی به معارف دینی می‌دانند (فیلسوفان و تا حدودی متکلمان عقل‌گرا چون معتزله از این دسته‌اند) . وگروه‌هایی نیز بین دو کرانه عقل‌گرایی وایمان‌گرایی رابطه منطقی برقرار نموده و تاکید متعادل برهر دو را در شناخت و اصطیاد دین مورد توجه قرار می دهند. (در این باره، در خلال مقاله ونیز پایان مباحث، به تفصیل سخن خواهیم گفت.)

---

1. explicit
2. hidden

در بین نظریه‌های مطرح شده در دوره معاصر، نظریات مختلفی برای تبیین رابطه بین دین و عقل وجود دارد که ما در این مقاله عمدتاً دو دیدگاه عقل‌محور(عقل‌گرا) و ایمان‌محور(ایمان‌گرا) را اساس قرار داده و در تبیین این رابطه، از متفکران مسلمان و مسیحی دیدگاه‌هایی را ارائه خواهیم نمود. در این مقام عجالتاً باید یادآور شد که منظور از دیدگاه عقل‌گرا دیدگاهی است که معتقد است: باورهای دینی را می‌توان به کمک استدلال‌های عقلی اثبات ویا توجیه نمود. به طور کلی این دیدگاه به عقلانی شدن و عقل‌پذیری باورهای دینی باور دارد، و در مقابل، ایمان‌گرا یا ایمان محور کسی است که معتقد است، حداقل بخش‌هایی از باورهای دینی قابل ارزیابی و سنجش عقلانی نیستند، لذا در مقام پذیرش آنها نمی‌توان بر عقلانی کردن آنها تاکید و ابرام نمود.

با توجه به مطالب ذکر شده مباحثی که در این نوشته دنبال می‌شود، به ترتیب عبارتند از: مساله عقل ودین، تعریف و بیان مراد این نوشتار از عقل و دین، عقل‌محوری و انواع عقلانیت، ایمان‌گرائی و انواع آن، و سرانجام عقلانیت و ایمانگرائی مناسب جهت الگوبرداری در تعلیم و تربیت دینی.

مساله عقل و دین

طرح مساله «عقل و دین» در این مقاله جنبه مقدماتی دارد و مساله اصلی ما در واقع این است که: کدام رویکرد در انتقال مفاهیم دینی به فراگیران مناسب‌تر است؟ رویکرد عقل‌گرا و یا رویکرد ایمان‌گرا ؟

پاسخ به مساله «عقل و دین» می‌تواند به عنوان مقدمه، ما را در رسیدن به پاسخ مساله اصلی یاری رساند. اگر دین پدیده‌ای عقلانی باشد، در رویکرد تبیینی ما نیز تاثیر خواهد گذاشت. و اگر حداقل بخش‌هایی از دین غیر عقلانی و بر پایه ایمان باشد، نشان خواهد داد که باید دست‌کم در پاره‌ای از رسالت تربیتی خود فراعقلانی (واحتمالا ایمان‌گرایانه) عمل کنیم. اما پیش از هر چیز باید تعریف و در واقع مقصود خود را از دین و عقل در این نوشتار روشن نماییم:

دین: مراد و منظور خود از دین را به صورت ساده چنین بیان می‌کنیم. :« دین عبارت است از کتاب، سنت، ارکان و اصول، فروع دین و یا مجموعه گزاره‌های مقدس و پیش‌فرض‌ها و لوازم آن که به جا مانده از مرجع یا مراجع فوق سئوال است و با روش‌شناسی تاریخی مورد تایید قرار می‌گیرد» (سروش، ۱۳۷۴، ص۲۵۵، ۱۲۱، ۷۹؛ و مصباح یزدی، ۲۸:۱۳۷۵).

عقل: در تعریف عقل نیز تعریف روشن و گویایی از آن مورد توجه قرار گرفته است. این تعریف اگرچه با معنای لغوی عقل (بستن و محدود کردن) فاصله دارد، لیکن به روشنی بیانگر منظور و مراد این

نوشتار از واژه عقل می‌باشد. عقل در اصطلاح «مجموعه علوم و معارفی است که از راه‌های عادی اکتساب علم و معرفت، یعنی از راه حس و تجربه، تفکر و استدلال و نقل تاریخی، روشمندانه حاصل آمده است. این مجموعه علوم و معارف بنا به تعریف، براساس روش‌شناسی علوم تجربی، علوم ریاضی، منطقی و فلسفی و علوم نقلی و تاریخی، نقادی و سرانجام تصویب[1] شده‌اند» (ملکیان ، ۱۳۷۴).

بر این اساس آنچه عقلانیت می‌نامیم معنای ویژه‌ای می‌یابد. وقتی گفته می‌شود کسی عقلانی زندگی می‌کند، به این معنی است که او سعی دارد، تا بر اساس معنایی از عقل که بیان نمودیم، هم عقاید خود را سازمان و نظام بخشد و هم رفتار و اعمال و تصمیمات خود را مبتنی بر عقل نماید. عناصر و مولفه‌های عقلانیت را می‌توان به دو قسم تقسیم نمود: یکسری مولفه‌های عقلانیت نظری‌اند و دیگر مولفه‌های عقلانیت، عملی هستند. عقلانیت نظری مربوط به اعتقادات و باورهای افراد می‌باشد و عقلانیت عملی مربوط به نوع رفتار و تصمیم‌گیری‌ها و اعمال افراد می‌باشد. هر چیزی که به ساحت ذهن و نظر، ربط یابد، عقلانیت نظری و هرچه در مقام تصمیم‌گیری و اعمال انسانی باشد، مربوط به عقلانیت عملی است.

برای عقلانیت در صورت کلی آن معانی بی شماری طرح کرده‌اند، که ما در اینجا براساس دیدگاه آلوین پلانتینگا[2] این موارد را برخواهیم شمرد.

عقلانیت های پنجگانه از دیدگاه پلانتینگا

۱- عقلانیت عمومی ارسطویی[3]:که همان عقلانیت عمومی است که در تعریف معروف ارسطویی ازانسان لحاظ شده است. انسان، حیوان (ناطق) عقلانی و منطقی است. یعنی انسان می‌اندیشد و بر اساس اندیشه و تفکر، و نه براساس غریزه، به باورها و اعتقاداتی (درست یا نادرست) می‌رسد. حیوانات فاقد این خصوصیت عقلانی، یعنی تفکر هستند (پلانتینگا ،۱۹۹۳ : ۱۳۴؛ و ۲۰۰۰: ۱۰۹).

۲- عقلانیت هدف –وسیله، یا عقلانیت عملی[4]: «در این نوع عقلانیت، انسان با توجه به اهداف خاص خود وسایل مناسب برمی‌گزیند. در همین راستا ومعنا، اگر هدف و غرض انسان در زندگی، یک نوع

[1]. Justification

[2]. Alvin Plantinga یکی از فیلسوفان دین و متألهان معاصر مغرب زمین است که در حوزه دین پژوهی بیش از ده کتاب و یک‌صد مقاله از او منتشر شده است. او در پی آن است که باورهای دینی را در قالب منطق و فلسفه تحلیلی عرضه کند. هم چنین او یکی از بنیان‌گذاران نوع خاصی از معرفت‌شناسی دینی یعنی «معرفت‌شناسی اصلاح شده» (Reformed Epistemology) است.

[3]. Aristotelian Rationality

[4]. Means-ends Rationality

سلوک و حرکت همراه با اطمینان و آرامش و یک زندگی تضمین شده باشد، و اینکه انسان از فرجام کار خویش در بیم ونگرانی نباشد، اعتقاد ورزیدن به باورهای دینی وسیله‌ای مناسب برای این هدف است. رویکرد مصلحت اندیشانه و احتیاط آمیز نسبت به دین «پاسکال»[1]، رویکرد پراگماتیستی به دین «ویلیام جیمز»[2] و رویکردهای فونکسیونالیستی[3] (کارکردگرایی) نسبت به دین که در جامعه‌شناسی متداول است نیز بر مبنای همین معنا از عقلانیت به دین می‌نگرند» (پلانتینگا ، ۲۰۰۰: ۱۱۵).

آنان معتقدند هرانسان عاقلی، اگر در زندگی خود هدف‌گذاری مناسبی داشته باشد، خواهد دید که پایبندی به باورهای مشترک دینی می‌تواند وسیله مناسبی برای رسیدن به آن هدف باشد، پس آن باورها از عقلانیت هدف- وسیله برخوردارند.

۳- عقلانیت منطقی[4]، یا از دیدگاه پلانتینگا عقلانیت انطباق با احکام عقلی[5]: وقتی گزاره‌ای ضرورت منطقی داشته باشد می گوییم دارای عقلانیت منطقی است. قضایایی که دارای ضرورت منطقی هستند و در آنها احتمال خلاف محال است؛ دو دسته اند:

الف) قضایای بدیهی مانند اصل امتناع اجتماع نقیضین و اصل محال بودن دور و تسلسل ونیز قضایای توتولوژی (یا همان قضایای این‌همانی) مانند: الف، الف است.

ب) قضایایی که از بدیهیات به نحو ضروری بدست می‌آیند (پلانتینگا، ۱۹۹۳: ۱۳۵؛ و ۲۰۰۰ :۱۱۳). مانند اکثر قضایای نظری در ریاضیات یا منطق که با اتکا بر بدیهیات و به کمک صورت‌های قیاسی ضروری حاصل می‌شوند.

۴- عقلانیت وظیفه شناختی[6]: «عقلانیتی که بر حسب تکلیف و اخلاق باور تعریف می شود» (پلانتینگا،۱۹۹۳: ۱۳۵). آنچه امروزه به عنوان اخلاق باور اشتهار یافته است، (درست مانند اخلاق عمل که اعمال بشر را به عمل‌های مجاز و غیر مجاز تقسیم می‌کند)، باورهای ما را به باورهای مجاز و غیر مجاز تقسیم می‌کند.کسانی مانند جان لاک که بر این نوع عقلانیت تاکید داشتند معتقد بودند که انسان تنها حق دارد به باورهایی اعتقاد بورزد که از نظر اخلاقی وجهی برای پذیرفتن آنها داشته باشد، درست همان‌طوری که انسان تنها حق انجام کارهایی را دارد که وجهی اخلاقی و عقلایی برای انجام آنها داشته باشد. با این بیان، باورهایی که بر حسب اخلاق باور، پذیرفتن آن مجاز می‌باشد واجد عقلانیت وظیفه شناختی هستند.

1. pascal
2. James
3. functionalist
4. Logical Rationality
5. Deliverances of Reason
6. Deontological or Dutifully Rationality

۵- عقلانیت علّی یا به تعبیر پلنتینگا، عقلانیت ناشی از کارکرد صحیح قوای شناختی[1]:«این نوع عقلانیت همانطور که از نام آن پیداست عقلانیتی است که از کارکرد صحیح قوای شناختی ما ناشی می‌شود. به عنوان نمونه، ادراکاتی که مستقیما از طریق حواس و یا حافظه بدست می‌آوریم، اگر این حواس و حافظه در شرایط طبیعی و سالم باشند، باورمندی ما به آن ادراکات به این معنا عقلانی هستند. یعنی از عقلانیت علّی برخوردارند».(پلانتینگا ، ۲۰۰۰: ۱۱۰) چرا که علی‌القاعده ابزار ادراکی صحیح می‌تواند علت و مبنای تولید ادراکات صحیح باشد. موجه بودن عمل پذیرش ما نسبت به این باورها، نه از این جهت است که از نظر عقلی بدیهی و یا ماخوذ از بدیهیات هستند، بلکه از این جهت است که حاصل کارکرد صحیح قوای ادراکی و حسی ما هستند.

رابطه عقل و دین

پس از بیان معنای عقل و دین می‌توان از رابطه آن دو روشن‌تر سخن گفت. واضح است که هیچ یک از متفکران دینی عقل را به طور کامل مردود نمی‌دانند. بنابراین پرسش اصلی این نیست که آیا عقل در قلمرو دین جایی دارد یا نه؟ بلکه پرسش این است که عقل در قلمرو دین چه جایگاهی دارد، و چه جایگاهی باید داشته باشد؟ وتا کجا دینداری ، متکی بر عقل وعقلانی نمودن باورهای دینی است؟ (آن هم عقلانیت به یکی از معانی پنجگانه آن، در تقسیم‌بندی پلنتینگایی)

مساله «عقل ودین» دارای زیر مسایل فراوانی است که مسلما نمی‌خواهیم به همه آنها بپردازیم. آنچه ما در مساله «عقل و دین» به طور مشخص می‌خواهیم بدانیم، این است که:

۱. «دین و آموزش‌های دینی تا چه اندازه عقلانی است؟» آن هم مطابق با کدام معنای «عقلانیت»؟

۲. «تا چه اندازه میان آموزش دینی و عقل سازگاری و یا عدم سازگاری (تعارض) برقرار است؟ آیا می‌توان تمام آموزه‌های دینی را به کمک عقل اثبات نمود یا برخی از این آموزه‌ها از محدوده و طور عقلی خارج می‌مانند؟

برای اینکه پرسش‌های اخیر، نمای بیشتری بیابد ذکر مقدمه‌ای خالی از فایده نخواهد بود. این مقدمه چنین است:

از نسبت سنجی هر باور و گزاره با عقل می‌توان به انواع سه گانه زیر راه یافت : الف- باورهای عقل پذیر[2] یا همان خردپذیر که با دلائل عقلی می‌توان آنها را اثبات قطعی کرد. ب- باورهای عقل ستیز[1] یا

[1]. Rational as proper function
[2]. Rational

همان خردستیز که می‌توان با دلائل عقلی آنها را نفی قطعی کرد. ج- باورهای عقل گریز[2] یا همان خردگریز که با دلائل قطعی عقلی نه می‌توان آنها را اثبات و نه می‌توان نفی کرد.

حال با توجه به این مقدمه و تقسیم، پرسش‌های اخیر چنین تعبیر می‌شوند: آیا در مجموعه تعالیم دینی ما امور خردستیز نیز یافت می‌شود؟ امور خردگریز چطور؟ آیا تمام باورهای دینی ما اموری خردپذیر هستند؟

پاسخ به این پرسش‌ها برای رویکرد تربیتی ما فوق العاده اهمیت دارد. زیرا بااعتراف به وجود تعالیم خردگریز ویا خردستیزدر تعالیم دینی، دیگر نمی‌توان در ارائه و یا آموزش آنها به دنبال عقلانی نمودن آنها رفت. اما پیش از ورود به مباحث تربیتی این قضیه خوب است به انواع رویکردهایی که در پاسخ به پرسش‌های فوق در میان متالهان و فیلسوفان دین پدید آمده است بپردازیم؛ با توجه به نحوه پاسخ به این پرسش، رویکردهای مختلفی در توجیه مسائل دینی به وجود آمده است که در ذیل آنها را برمی‌شماریم:

۱- قرینه‌گرایی[3] (عقل‌گرایی حداکثری)[4] «مانند دیدگاه جان لاک[5] و کلیفورد[6]»؛ «دیدگاه قرینه‌گرایی معتقد است که برای اعتقاد به باورهای دینی باید دلایل و براهین قاطع و قانع کننده داشت» (پترسون[7]، **هاسکر[8]، رایشنباخ[9] و بازینجر[10]، ۱۳۸۳: ۲۲۱).**

۲- رویکرد مصلحت‌اندیشانه یا احتیاط‌آمیز[11] «مانند دیدگاه پاسکال»[12]؛ «آنانی که‌از تبیین‌های محتاطانه از باور دینی دفاع می‌کنند می‌گویند برای عقلانی بودن باور انسان به خدا، نیازی به داشتن دلیلی قاطع نیست و بسیاری از منازعات میان الهیدانان طبیعی و منتقدان خداناباور، نامربوط است. دیدگاه آنان این است که با توجه به وجود مقداری دلیل بر وجود خدا، تنها بر اساس ملاحظات [مصلحت‌اندیشانه] محتاطانه عقلانی است که باور به وجود خدا را بپذیریم. زیرا در صورت وجود خدا می‌توان سود بی‌نهایت کرد مشروط بر آنکه باور به خدا را پذیرفته باشیم. با وجود این، آنان تأکید می‌کنند که ملاحظات محتاطانه صرفاً مقدمه است برای پرورش یک ایمان کامل و پخته» (گیوت و سوییتمن[13]، ۱۹۹۲: ۶).

---

1. Anti rational
2. Ir rational
3. evidentialism
4. strong rationalism
5. lock
6. Clifford
7. peterson
8. Hasker
9. Reichenbach
10. Basinger
11. Prudential Accounts of Religious belief
12. pascal
13. Geivet & Sweetman

۳- طرفداران عقلانیت انتقادی «مانند دیدگاه مایکل پترسون و....»؛ «در این دیدگاه باورهای دینی می‌توانند و باید مورد ارزیابی عقلانی قرار گیرند. اگرچه اثبات قاطع این باورها امکان‌پذیر نیست» (پترسون و همکاران، ۱۳۸۳: ۸۶).

۴- طرفداران تجربه دینی «مانند دیدگاه پل تیلیش[1] آلستون؛ «در این دیدگاه دیگر عقل اثباتی مبنای معرفتی قرارنمی‌گیرد. بلکه تجربه دینی مبنای ساخت و توجیه باورهای دینی است (گیوت وسوییتمن،۱۹۹۲).

۵- معرفت‌شناسی اصلاح شده[2]« مانند دیدگاه پلانتینگا»؛ در این دیدگاه همانطور که گذشت، مبنای توجیه و عقلانیت باورهای دینی نه در اثبات‌پذیری عقلی و منطقی آنهاست. بلکه در چیز دیگریست که پلانتینگا آن را عقلانیت مبتنی بر کارکرد صحیح قوای شناختی نام می‌نهد. وی معتقد است باورهایی مانند اعتقاد به خدا از چنین منظری نه یک باور مبتنی بر دلیل بلکه می‌تواند باوری پایه که مبتنی بر کارکرد صحیح دستگاه معرفتی بشراست تلقی گردد (پترسون وهمکاران، ۱۳۸۳).

۶- ایمان‌گرایی[3]«مانند دیدگاه کرکگور[4] و ویتگنشتاین[5]»؛ (این دیدگاه هم پیش از این و هم پس از این این توضیح و تشریح کامل خواهد یافت.)

نویسندگان این مقاله براساس اهداف تعیین شده تنها به تبیین دو نظریه عقل‌محوری و ایمان‌محوری خواهند پرداخت و از پرداختن تفصیلی به انواع دیگر به سبب اینکه آنها در بین دو کرانه ایمان‌محوری و عقل‌محوری قرار می‌گیرند، پرهیز خواهند نمود. اهمیت بررسی این رویکردها نیز از این جهت است که از این رهگذر رویکردهای مناسب‌تر و معتدل‌تری در حوزه تعلیم و تربیت دینی بدست آید.

الف)ایمان‌گرائی

برخی از افراط‌گرایان حوزه الهیات از آغاز ظهور مسیحیت با ادعای برتری ایمان می‌گفتند: وحی از سوی خدا به بشر عطا شده تا جایگزین همه معارف شود چون خدا با ما سخن گفته و راه و برنامه به ما داده، نیاز به تفکر عقلی و فلسفی نداریم (ژیلسون،۱۳۷۱).

«ایمان‌گراها مدعی هستند که حقایق دینی را نمی‌توان از طریق عقل و خردورزی به دست آورد، بلکه تنها چاره‌ی آن ایمان آوردن به خداوند است» (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۱۱۳). پولس که مدعی بود، آموزه‌های

[1] . Tillich
[2] . reformed epistemology
[3] . fideism
[4] . Kierkegaard
[5] . Wittgenstein

اصلی مسیحیت با فلسفه یونان تباه می‌گردد؛ و آگوستین[1] که ایمان را منشأ فهم می‌دانست، در واقع زیربنای تفکر ایمان‌گرایی را بنا نهادند.

اما خود «ایمان‌گرایان» به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند؛ گروه اول کسانی هستند که ادعا می‌کنند که درمیان گزاره‌های دینی، برخی گزاره‌ها عقل‌ستیزند. یعنی کلاً عقل را معارض با آن گزاره‌های دینی می‌دانند و خواستار تعطیلی تفکر بشری در خصوص این حقایق دینی هستند. این گروه به ایمان‌گرایان افراطی[2] معروفند. از این گروه می‌توان از کرکگور نام برد. گروه دوم گروهی هستند که ادعا دارند برخی گزاره‌های دینی عقل‌گریزند.آنها قائل به ضدیت بین درک عقل و درک دین نیستند و صرفا حوزه و مجال هر یک را ازدیگری جدا می‌کنند. به این گروه، «ایمان‌گرایان معتدل»[3] می‌گویند. پاسکال، ویلیام جیمز، ویتگنشتاین، تیلیش از این گروه‌اند (همان).

انواع ایمان‌گرائی در میان اندیشمندان مسیحی

همانطور که ذکر شد در میان دیدگاه‌های ایمان‌گرایی رویکردهای گوناگونی وجود دارد که از هر گروه به یک نمونه برجسته بسنده می‌شود. در این‌جا کرکگور، از دیدگاه افراطی و ویتگنشتاین، از گروه میانه‌روها مورد بررسی قرار گرفته است.

الف : دیدگاه کرکگور

کرکگور استدلال‌های عقلانی را بی ارتباط و حتی مضر به باورهای دینی می‌داند. مساله اصلی مباحث او ، بررسی این مساله است که آیا ایمان از طریق استدلال‌های آفاقی (عقلانی) به دست می‌آید یا خیر؟ او در پاسخ به این پرسش دو نوع بحث را مطرح می‌کند ۱- بحث سلبی؛ که نقدهای او بر استدلال‌های آفاقی است و ۲- بحث ایجابی؛ که نظر خود اوست در باب چگونگی حصول ایمان. او اعتقاد دارد از آنجایی که در علوم بشری هیچ نوع یقینی یافت نمی‌شود و پژوهش‌های آفاقی، چه فلسفی و چه تاریخی، توانایی اثبات باورهای انسانی را ندارند، پس باید استدلال‌های آفاقی را به کناری نهاد و از طریق پژوهش انفسی به دینداری و نحوه رسیدن به سعادت توجه شود و ارتباط فرد با دینداری را مشخص نمود. وی در نهایت با ارائه سه برهان (تقریب یا تخمین[4]، برهان تعویق[5]،[1] و برهان شورمندی[2]) [3] به این نتیجه می‌رسد که مومن

---

[1]. augustine
[2]. extreme fideism
[3]. moderate fideism
[4]. the approximation argument
[5]. post ponement argument

مومن حقیقی نباید به پژوهش‌های آفاقی دست بزند، زیرا با این کار به ایمان خود ضرر می‌رساند . کرکگور معتقد است که ایمان در سیری انفسی پدیدار می‌شود. عقیده او ناشی از توجهی است که او به فرد انسان دارد. او بر این باوراست که ایمان تنها در خلال سیری درونی حاصل می‌شود. در سیر باطنی آنچه اهمیت دارد، صیروریت داشتنِ انسان است. او بیان می‌دارد که در تفکر انفسی نباید از این نکته غفلت کرد که سر و کار ما با فاعل شناسایی است، که دارای هستی است و هستی دارای فرآیند صیروریت است (اکبری ، ۱۳۸۴).

ب : دیدگاه لودویک ویتگنشتاین

در تشریح دیدگاه ویتگنشتاین، دیدگاه متاخر او مد نظر خواهد بود. او با تاکید بر نظریات فلسفی خود و با به کارگیری مفاهیمی کلیدی از فلسفه خود، همچون (بازی‌های زبانی)[4] استدلال‌های فلسفی را کاملاً بی ارتباط با باورهای دینی قلمداد می‌کند. او بین نحوه‌های زندگی دینی و بازی زبانی آن (بازی زبانی اصطلاحی است که ویتگنشتاین برای بیان دنیاهای متفاوتی که انسان‌ها در آنها می‌زیند و می‌اندیشند استفاده می‌کند. علت انتساب این جهان‌ها به زبان، این است که اساسا برای کسانی چون ویتگنشتاین جهان و اندیشه و فرهنگ هر انسان و قومی در زبان او تجلی می‌یابد) تمایز قائل می‌شود و بیان می‌دارد که در نحوه‌های زندگی دینی مختلف، بازی‌های زبانی مختلفی وجود دارد که نمی‌شود آنها را با هم مقایسه کرد. او در معرفت باورهای دینی بر متن‌گرایی توجه دارد و اعتقاد دارد که در معرفت‌شناسی باورهای دینی همین بس که افراد در متن و موقعیت خاصی به باوری می‌رسند که نیاز به توجیه اضافی ندارد (همان).

«ویتگنشتاین بر این باور است که مومنان ایمان خود را از راه شواهد و عقل به دست نمی‌آورند تا از آن طریق هم نیاز به توجیه داشته باشند. (این سخن همان‌گونه که مشاهده می‌شود به نحو مستقیم در رویکرد تربیتی‌ای که بخواهد از فلسفه ویتگنشتاین وام گیرد تاثیر گذار است) تعهدی که مومن در قبال

---

[1]. در دو برهان اول کرکگور ایمان را فراتر از پژوهش‌های عقلانی می‌داند و امکان ابتنای ایمان بر نتایج پژوهش‌های تاریخی را غیر ممکن می‌داند.

[2] . passion argument

[3]. در تقریر برهان شورمندی دو مقدمه می‌آورد که ایمان‌محوری خود را بر آن ابتنا می‌نهد اول آنکه اساسی‌ترین و ارزشمندترین خصیصه تدین، شورمندی و در واقع، شورمندی بی حد و حصر است با بیشترین شدت و حدت. و مقدمه دوم اینکه شورمندی بی حد و حصر با یقین آفاقی و عقلی ناسازگار است. به عبارت دیگر، شورمندی بی حد و حصر مقتضی نا محتمل بودن استدلال‌های آفاقی است.

[4] . language games

باورهای‌دینی‌دارد از سنخ تعهدی نیست‌که از ملاحظه شواهد در دسترس حاصل شود» (لگنهاوسن، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

انواع ایمان گرائی در میان اندیشمندان مسلمان

یکی از روش‌های فکری در پذیرش باورهای دینی در حوزه تفکر اسلامی رویکرد ایمان‌گرایی است. ایمان‌گرایی در تفکر اسلامی نتیجه رویکرد نص‌گرایی[1] است. «در این رویکرد از آن جایی که عقل از دسترسی به معارف دینی ناتوان است تنها منبع معتبر در دستیابی به متون دینی نصوص و ظواهر کتاب و سنت است» (سبحانی، ۱۳۸۱ :۲۰۸). بر این اساس نص‌گرایان بر ظاهر کتاب و سنت جمود ورزیده و تعصب خاصی بر حفظ این ظواهر از خود نشان می‌دهند. به تبع چنین نگاهی، پذیرش باورهای دینی نیز بدور از هر گونه چون و چرای عقلی باید صورت پذیرد. از جمله ایمان‌گرایان در حوزه تفکر اسلامی می‌توان به ایمان‌گرایی ابن تیمیه و ملامحمد امین استر آبادی اشاره نمود.

ابن تیمیه که در بسیاری از آثار خود رویکردهای عقلانی به دین را مورد انتقاد اساسی و جدی قرار می‌دهد، اصلی را در باب ایمان به گزاره‌های دینی بیان می‌کند که صراحتاً بیانگر رویکرد ایمان‌گرایانه افراطی او در باب پذیرش گزاره‌های دینی است. بر اساس این اصل دست یابی به ایمان واقعی تنها در گرو ایمان جازم نسبت به باورهای دینی است. ایمان جازم ایمانی است که در آن هیچ قید و شرطی در پذیرش باورهای دینی وجود نداشته باشد (ابن تیمیه، ۱۹۷۱). از نظر ابن تیمیه نقش عقل در پذیرش باور دینی تا بدان جاست که انسان را به سوی پیامبران الهی هدایت کند و زمانی که چنین هدایتی از سوی عقل صورت پذیرفت باید خود عقل دنباله رو و تابع ظواهر آیات و روایات باشد.

از دیگر ایمان‌گرایان در حوزه تفکر اسلامی ملا محمدامین استرآبادی است. ایمان‌گرایی استرآبادی در مواضع مختلفی از اندیشه‌های وی مشهود است. به عنوان نمونه وی با استدلال منطقی سرسختانه به مخالفت برمی‌خیزد و معتقد است که «متکلمان و مجتهدان و علمای علم اصول فقه به دلیل اکتفاء به عقل از طریقه ائمه اطهار (علیهم السلام) منحرف گشته‌اند» (استرآبادی، ۱۳۲۱: ۲۲۶). چرا که به نظر وی تنها امر معتبر، استناد به روایات متواتر است. علاوه بر این وی ایمان قلبی به باورهای دینی را به طور مستقیم مخلوق خداوند می‌داند که به‌انسان عطا می‌شود. به نظر وی نظریات عقلی تنها زمانی معتبر

---

[1]. نص‌گرایی روش خاصی است برای کشف حکم با تاکید بر نصوص دینی و کم توجهی به ادله و تحلیل‌های عقلی به عبارت دیگر این گروه اصحاب حدیث نیز نامیده می‌شوند.

است که هم ماده آن و هم صورت آن از سوی معصومین (علیهم السلام) مورد تایید قرار گرفته باشد. در غیر این صورت گزاره‌های عقلی که از راه استدلال حاصل شده باشد اما در ظاهر با روایات معصومین در تضاد باشد هیچ گونه اعتباری ندارد.

البته روایت‌های معتدل‌تر و مقبول‌تری از ایمان‌گرایی در بین متفکران اسلامی نیز یافت می‌شود که نقش بیشتری را برای عقل قائلند. این امر در مقایسه میان شیخ صدوق و شیخ مفید، کاملاً مشهود است. «شیخ صدوق یک متکلم نص‌گراست که نه تنها پذیرش باورهای دینی را تنها در گرو استناد به آیات و روایات می‌داند، بلکه در فصلی از کتاب خویش مجموعه روایاتی را که درباره نهی از جدل و مناظرات عقلی از سوی ائمه معصومین (علیهما السلام) مطرح شده است، جمع آوری می کند و بدینوسیله از ورود عقل به حوزه باورهای دینی حتی در موضع دفاع از آن‌ها کاملاً جلوگیری می کند» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۱). اما شیخ مفید که او نیز همچون شیخ صدوق از متکلمان ایمان‌گرا محسوب می‌شود در مواجهه با پرسش‌های فکری و شبهات عصر خود عقل را به کار گرفته و از موضع جدل و مناظره با مخالفان روبرو می‌شود. البته باید توجه داشت که وابستگی عقل به وحی در نظام کلامی مفید کاملاً مشهود است تا آن جا که در کتاب اوائل المقالات به صراحت بیان می کند که «عقل از سمع جدا نیست و در شناخت‌ها و نتایج خود محتاج به وحی می‌باشد» (مفید، ۱۳۲۳: ۴۴). علاوه بر این عقل مستقلاً نمی‌تواند به تکالیف خود پی ببرد و در فهم تکالیف و وظایف خود محتاج به شرع است.

آنچه در اینجا لازم به ذکر است این است که دیدگاه صدوق وتا حدودی شیخ مفید قرائت معتدلی از ایمان‌گرایی است که در دوره‌های متاخر نیز بسیار مورد توجه می‌باشد. زیرا از طرفی سعی دارد به عقل در نظام معرفت دینی بها و جایگاه دهد و از سوی دیگر سعی دارد از مطلق شدن نقش عقل جلوگیری کند.

ب) عقل‌گرایی

عقل‌گرایی عموماً در برابر «ایمان‌گرایی» یا «فیدئیسم[1]» است. عقل‌گرایان معتقدند حقایق دینی از طریق عقل قابل دسترسی و ارزیابی است. در میان عقل‌گرایان گروهی مانند لاک عقل‌گرای حداکثری‌اند (همان) و گروهی هم عقل‌گرای حداقلی. «عقل‌گرای حداکثری[2] معتقد است که باید به کمک دلایل عقلی صدق یک مدعا را چنان مدلل کرد که قابل پذیرش برای جمیع عقلای عالم باشد» (پترسون و

[1] .Fideism
[2] . strong rationalist

همکاران، ۱۳۸۳ : ۷۲) و «عقلگرای حداقلی[1] یا انتقادی کسی است که می‌گوید ارزیابی اعتقادات دینی توسط عقل امکان‌پذیر است اما اثبات قاطعانه آن برای همه خیر» (همان،۸۶). یعنی آن ارزیابی قادر به اثبات قطعی اعتقادات دینی نیست اما باور به آنها را عقلاً موجه می‌سازد.

عقل گرایی در مسیحیت

مطابق این دیدگاه برای آنکه نظام اعتقادات دینی واقعاً و عقلاً مقبول باشد باید بتوان صدق آن را اثبات کرد. بدون شک واژه اثبات تا حدی مبهم است. به تناسب هدفی که داریم می‌توان چنین معنایی از آن اراده کرد: صدق آن عقیده را چنان معلوم کنیم که جمیع عقلا قانع شوند. به این دیدگاه همانطور که گفتیم، عقل‌گرایی حداکثری گفته می‌شود.

لاک[2] در این زمینه می‌گوید: ایمان[3] جز یک تصدیق قاطع ذهنی نیست که اگر نظم و ترتیب یابد، نمی‌تواند چیزی جز یک دلیل خوب را بر تابد. کسی که بدون دلیل به چیزی باور دارد، ممکن است شیفته توهمات خود شود. از دیدگاه لاک انسان مسؤل است تا باورش را بر اساس شیوه‌ای یقینی سامان دهد و ایمان خود را بر عقل بنا نهد (لاک ،۱۹۵۹).

کلیفورد[4] ریاضی دان انگلیسی نیز اندیشه گوهری عقل گرایی حداکثری را در عبارت زیر به قوت بیان کرد: «همیشه و همه جا و برای همه کس، اعتقاد به هر چیزی بر مبنای قرائنی ناکافی کاری خطا و نادرست است» (پترسون و همکاران ، ۱۳۸۳). به اعتقاد کلیفورد «از آن‌جایی که باورهای دینی جزء هیچ‌کدام از باورهای پایه و خطا ناپذیر نمی‌باشد، بنابراین از باورهای غیرپایه محسوب شده و اعتقاد به آن‌ها تنها بر پایه شواهد و دلایل کافی عقلانی خواهد بود. اما از آن‌جایی که هیچ نظامی از اعتقادات دینی نمی‌تواند بر اساس معیار دیدگاه عقل‌گرایی حداکثری به‌گونه‌ای اثبات شود که جمیع عقلا قانع شوند، بنابراین شخص عاقل نمی‌تواند هیچ باور دینی را بپذیرد» (کلیفورد، ۱۸۷۹: ۱۸۵). بدین ترتیب از دیدگاه کلیفورد پذیرش هرگونه باور دینی خطاست.

در برابر عقل‌گرایی حداکثری تعدادی نیز عقل‌گرایی انتقادی را مد نظر قرار می‌دهند. عقل‌گرایی انتقادی به این معنی است که نظام‌های اعتقادات دینی را می‌توان و می‌باید عقلاً مورد نقد و ارزیابی قرار داد، اگر چه اثبات قاطع چنین نظام‌هایی امکان‌پذیر نیست .در عقل‌گرایی انتقادی (همانند عقل‌گرایی

---

1. weak rationalist
2. lock
3. faith
4. Clifford

حداکثری) به ما توصیه می‌شود که حداکثر توانایی‌های عقلی خود را برای سنجش اعتقادات دینی به کار بریم. وظیفه دیگر ما آن است که انتقادات عمده وارد شده به نظام اعتقادی مورد پژوهش را لحاظ کنیم. و کار دیگری که احتمالا باید انجام دهیم این است که مبادی عقلی اعتقادات را که در قالب براهین درنمی‌آید مورد ملاحظه قرار دهیم. عقل گرایی انتقادی انجام همه این کارها را به ما توصیه می‌کند، اما در عین حال هشدار می‌دهد که به قطعیت این قبیل پژوهش‌ها بیش از حد اعتماد نکنیم و خوش‌بین نباشیم (پترسون و همکاران، ۱۳۸۳).

عقل‌گرایی در حوزه فلسفه اسلامی

در دنیای اسلام عقل‌گرایی متفاوت‌تر از مسیحیت بود.در دنیای اسلام عقل‌گرایی با معتزله شروع شد. البته در این مساله که معتزله را باید جزء عقل‌گرایان افراطی یا اعتدالی دانست اختلاف نظرهایی وجود دارد چنان که غالباً معتزلیان را خردگرایان افراطی می‌دانند اما به نظر برخی عقل‌گرایی معتزله از رویکردی کاملاً اعتدالی برخوردار است. اما به نظر می‌رسد که هر دو نظریه به دلیل اینکه به مواضع مختلف و متفاوت معتزله در مواجهه با مسائل کلامی توجهی نداشته‌اند از نوعی ابهام برخوردارند. این نکته باید در مورد نظام کلامی معتزله و هر نظام فکری دیگری مورد توجه قرار گیرد که ممکن است یک نظام فکری همچون معتزله در مواجهه با مسائل و پرسش‌ها به گونه خردگرایی افراطی عمل کند، اما در برخی مسائل جزئی دیگر از نگرشی کاملا اعتدالی و یا حتی ایمان‌گرایانه برخوردار باشد. به عنوان نمونه معتزله در باب برخی احکام بر این عقیده‌اند که عقل توانایی ورود و دستیابی به این حوزه از معارف را ندارد و در این زمینه باید کاملا پیرو شرع بود. از قاضی عبدالجبار معتزلی نقل شده است که وی در خصوص کیفیت و چگونگی سئوال و جواب و عذاب قبر به صراحت بیان می‌دارد که این «مساله‌ای است که از وجه عقلی نمی‌توان به آن رسید و تنها راه فهم آن همان سمع یا وحی است» (قاضی‌عبدالجبار، ۱۹۶۰: ۲۷۰).

رویکرد دیگری که در میان متفکران اسلامی در پذیرش باور دینی رایج است نوعی تلفیق میان عقل‌گرایی و نقل‌گرایی[1] (ایمان‌گرایی) است. در این نگرش پذیرش برخی از باورهای دینی همچون اعتقاد به وجود خدا، صفات و افعال او، نبوت، معاد و امامت در گرو اثبات‌پذیری عقلی آن‌هاست زیرا این امور اصول اساسی دین هستند که پذیرش تقلیدی آن‌ها ابداً جایز نیست و هر شخص باید با دلایل عقلی و از راه

---

[1]. لازم به توضیح است که نقل‌گرایان استنباط احکام شرعی را با تکیه بر ادله نقلی (کتاب و سنت) و نفی دلیل عقلی را مبنای کار خود قرار داده‌اند.

فکر و نظر به آن‌ها ایمان آورد. اما برخی دیگر از باورهای دینی مربوط به حوزه فراتر از عقل استدلالی و برهانی هستند که در اصطلاح جزء باورهای خردگریز محسوب می‌شوند و پذیرش آن‌ها جز در پرتو نقل و ایمان به آنها میسر نیست. وجه معقولیت این باورها نیز بدان خاطر است که این باورها حجیت و اعتبار خود را از منبعی دریافت می‌کنند که در مرتبه قبل با براهین عقلی به توجیه معرفت‌شناختی نایل شده‌اند. به عنوان نمونه ابن سینا در باب پذیرش معاد جسمانی چنین رویکردی را اتخاذ می‌کند و پذیرش معاد جسمانی را از آن جهت که از سوی پیامبر گرامی اسلام مورد تایید است، امری مورد قبول می‌داند.

برخی از متاخرین این روش را عقل‌گرایی اعتدالی می‌دانند. وجه اعتدالی بودن این روش بدین خاطر است که نه مانند خردگرایی افراطی معتزلی پذیرش همه باورها را مستند به عقل می‌داند و نه مانند ایمان‌گرایی افراطی یکسره دست عقل را از معارف دینی کوتاه کرده و تنها استناد به عقل را معتبر می‌داند (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۷۱؛ و صادقی،۱۳۸۲: ۴۵).

الگوی تربیت دینی بر اساس عقل‌محوری

در این رویکرد چند نکته قابل ملاحظه است:

نکته اول: نظر به اینکه عقلانیت در هر کاری و عملی مطلوب می‌نماید در تربیت دینی نیز عقلانیت مطلوب است. در این رویکرد تاکید بر قانع کردن عقلانی فراگیران می‌باشد و توجه به عقلانیت حداکثری مدنظر است. در عقلانیت حداکثری سعی می‌شود تا همه عقاید دینی مبتنی بر عقل و اثبات عقلانی باشد و آنگونه که لاک تاکید می‌کند ایمان جز یک تصدیق قاطع ذهن را برنمی‌تابد. «در این نوع دینداری تلقی فیلسوفانه از دین مدنظر است و گوهر ایمان، از سنخ شناخت است» (عطاران،۱۳۸۰: ۱۵۵).

– در عقل‌گرایی از دیدگاه معتزله، عقل به عنوان اساسی برای پذیرش باورهای دینی قرار داده می‌شود و بر این اساس هدف، محتوا و روش تعلیم و تربیت دینی باید به گونه‌ای تنظیم شوند تا پذیرش باورهای دینی ، به غیراز موارد جزئی‌از طریق روش اثبات استدلالی و عقلانی صورت پذیرد. در این دیدگاه تنها معیار، عقل به حساب می‌آید و معیارهای دیگر برای پذیرش به نوعی نادیده گرفته می‌شود .

نکته دوم: هر چند در این رویکرد، عقلانی نمودن باورهای دینی مطلوب و مفید تلقی می‌شود اما با توجه به تعدد معانی عقل و عقلانیت پرسش اساسی باقیمانده این است که: چگونه و بر مبنای کدام عقلانیت می‌توان و باید دین را عقلانی نمود؟

– طبیعی است که بر اساس عقلانیت حداکثری، باید رویکرد تبیینی ما نیز از اقناع حداکثری برخوردار باشد و سعی شود تا برای همه موارد و فقرات دینی دلایل عقلانی ارائه کرد و آنها را مستدل و منطقی با حداکثر اقناع‌کنندگی بیان کرد و این با توجه به رویکرد عقلانیت حداکثری کاری بسیار دشوار است چرا که در بعضی موارد امور دینی اگر هم عقل ستیز نباشند، عقل گریز هستند و نمی‌توان همه آموزه‌های دینی را با عقلانیت حداکثری بیان نمود.

بنابراین با این رویکرد بسیاری از امور دینی خارج از عقلانیت خواهد بود و ارائه آنها از طریق نظام تعلیم و تربیت امری دشوار خواهد بود.

نکته سوم: اگر بخواهیم از مهمترین موارد عقلانیت‌های پنجگانه پلانتینگا استفاده کنیم می‌توان رویکردهای تربیتی‌ای را که بر اساس این موارد شکل می‌گیرند این‌چنین مورد بحث قرار داد:

– اگر در الگوی تربیتی مقبول، عقلانیت منطقی مورد توجه قرار گیرد، واضح است که باید برنامه‌های درسی تهیه شده در نظام تعلیم و تربیت، نهایت اقناع منطقی را برای فراگیران خود داشته باشد. این برنامه‌ها باید فرآیند فراگیری و نیز فراگیران خود را به بالاترین سطح ممکن از فهم و استدلال عقلی ارتقاء دهند. (آیا چنین چیزی با توجه به باورهای دینی عقل گریز اساسا ممکن است؟)

– در الگوی تربیتی‌ای که بر عقلانیت هدف- وسیله (عقلانیت عملی) توجه و تمرکز دارد، روشن است که باید هدف نظام تعلیم و تربیت نشان دادن فایده‌های عملی آموزه‌های دینی باشد.

نظام تعلیم و تربیت باید بتواند به نحوی نشان دهد که آموزه‌های دینی برای سعادت دنیوی (و سعادت اخروی) بشر زمینه‌ای مفید و سازنده است. «همانگونه که پاسکال[1] اعتقاد داشت. سود بی‌نهایتی در اعتقاد به خدا وجود دارد و اگرچه هزینه اعتقاد به خدا و سایر باورهای دینی ظاهرا زیاد است، اما در برابرسود بی‌نهایتی که دارد چیزی به حساب نمی‌آید و میزان امید در این حالت، بی‌نهایت است» (خرمشاهی،۱۳۶۵: ۳۴).

– در نظام تربیتی‌ای که به عقلانیت اخلاقی اعتقاد دارد، باید نظام تعلیم و تربیت بتواند با برنامه‌های درسی چنین القاء کند که پایبندی به اعتقادات و باورهای دینی از توجیه اخلاقی مناسب برخوردارند و پایبندی به این اعتقادات خلاف اخلاق باور نمی‌باشد.

[1] . pascal

الگوی تربیت دینی بر اساس ایمان محوری

تربیت دینی بر مبنای ایمانگرایی جهت‌گیری دیگری را می‌طلبد. در این رویکرد تعلیم و تربیت نه بر اساس عقل که بر اساس دل و باورهای دینی صورت می‌پذیرد. در اینجا دو رویکرد ایمان‌گرایی افراطی و معتدل را مورد تدقیق قرار می‌دهیم و دلالت‌های تربیتی هر یک را بر می‌شماریم.

در ایمان‌گرایی افراطی باورهای دینی قابل ارزیابی عقلانی نیستند، پس چرا باید در انتقال و تبیین آنها از عقل و دلایل عقلی بهره برد، بلکه بر عکس، برخی باورهای دینی با عقل و عقلانیت توافقی ندارند و حتی در بعضی موارد عقل‌ستیز هم هستند . در این رویکرد، هرنوع تربیت و تبلیغ دینی تنها با تحریک عاطفه و ایجاد شور و شوق دینی امکان‌پذیر است.

ایمان‌گرایان افراطی استدلال‌های آفاقی، خصوصاً تاریخی را به کناری می‌نهند و تنها حکم، به انفسی بودن ایمان می‌کنند؛ به این معنی که در ترویج دین تنها توجه به خود ایمان و دینداری بدون توجه به استدلال‌های مختلف آفاقی مدنظر قرار می‌گیرد. در این دیدگاه برای امورات دینی که از طریق نظام تعلیم و تربیت ارائه خواهند شد هیچ‌گونه استدلالی ذکر نخواهد شد.

در دیدگاه ایمان‌گرایی افراطی اگر کسی در پذیرش باورهای دینی، شرط عدم مخالفت آن باورها را با عقل صریح لحاظ کند چنین شخصی را نمی‌توان صاحب ایمان واقعی دانست. شرط تحقق ایمان جازم آن است که گزاره‌های دینی حتی اگر مخالف صریح عقل باشد، پذیرفته شود (ابن تیمیه،۱۹۷۱). ازاین نظر نقش عقل در پذیرش باور دینی تا بدان‌جاست که انسان را به سوی پیامبران الهی هدایت کند و زمانی که چنین هدایتی از سوی عقل صورت پذیرفت باید خود عقل دنباله رو و تابع ظواهر آیات و روایات باشد.

دیدگاه دوم ایمان‌گرایی معتدل می‌باشد. در روایت‌های معتدل‌تر از ایمان‌گرایی، افراد در دفاع از دیدگاه خود و در رد شبهات مطرح شده از دلایل عقلی استفاده می‌کنند و به نوعی، دفاع عقلانی از باورهای خود را می‌پذیرند.آنان بر این باورند که نمی‌توان تمامی باورهای دینی را عقل پذیر نمود و اثبات کرد و به همین دلیل نباید در تمام صحنه‌های باورمندی و ایمان به دنبال دلایل و روش‌های عقلی رفت.

روشن است، نظام تربیتی‌ای که الگوی خود را بر اساس این نوع ایمان‌گرایی استوار می‌سازد، نمی‌تواند در تمام مراحل تعلیم و تربیت با اتکا بر روش عقلانی حرکت نماید و بطور طبیعی در پاره‌های بسیاری، از شیوه‌های احساسی و عاطفی (که عمدتاً در قالب‌های هنری قابل دستیابی هستند) نیز در القاء و انتقال باورهای دینی بهره خواهد برد.

در مجموع، این دیدگاه اگر بتواند برای ایمان اولیه و باورهای پایه خود وجهی عقلی ارائه کند، توان آن را خواهد داشت که در برگرفتن الگوی تربیتی، مورد توجه و لحاظ قرار گیرد. در غیر اینصورت خیر. علت این گفته آن است که تمامی دیدگاه‌های ایمان‌گرایانه از یک مشکل عمومی رنج می‌برند و آن پاسخ گفتن به این پرسش جدی است که: چرا این ایمان؟ ونه ایمان دیگر؟ (چرا ایمان مسیحی و نه ایمان اسلامی؟ چرا ایمان بودایی و نه ایمان‌های دیگر؟) واگر آنها وجهی عقلانی برای ترجیح ایمان اولیه خود به این کیش (ونه کیش‌های دیگر) نداشته باشند، عملا با یک عویصه حل ناشدنی مواجه خواهند شد.

الگوی برگزیده (نظریه جامع)

نکاتی که باید در الگوی جامع تربیت دینی مورد نظر قرار گیرند عبارتند از:

نکته اول: اگر عقل‌گرایی حداکثری مبنا قرار گیرد باید توجه داشت که در دنیای پیچیده کنونی الگوی عقل‌محوری حداکثری قابل تحقق نیست. در این رویکرد تاکید بر قانع کردن عقلی و معرفتی مخاطبین دین (دین‌ورزان و غیرمتدینان) است و اقناع عقلی در مجموع برای دینداری متدینان مفید و سازنده دیده می‌شود. رویکرد مزبور در نگاه دینی ما فی حد نفسه رویکرد مطلوبی است. لیکن مهم این است که این اقناع باید بر اساس کدام عقلانیت (پنجگانه) و نیز تا چه حجمی (حداکثری و نهایی یا اعتدالی و انتقادی) صورت پذیرد. درست است که ایده‌آل وآرمان دینی ممکن است عقل‌گرایی مؤمنین باشد ولی عقل‌گرایی منظور نظر در دین عمدتاً یک نوع عقل‌گرایی عملی و اخلاقی است که با ایمان‌گرایی معتدل همسایه و قابل جمع شدن است . ضمن اینکه توان معرفتی بشر این اجازه را نمی‌دهد که اقناع حداکثری بر مبنای عقلانیت حداکثری در هیچ یک از حوزه‌های معرفتی بشر صورت گیرد و بهتر آن است که در عملکرد تعلیم و تربیتی ما نیز در صورتی که به اقناع عقلی دانش‌آموزان می‌اندیشیم از باب رعایت امکانات و ضرورت‌ها حد اعتدال و ممکن را به رسمیت بشناسیم و هوس محال در سر نپرورانیم.

نکته دوم: همینطور اگر رویکرد ایمان‌محوری افراطی مبنا قرار گیرد باید توجه شود که در این رویکرد، اقناع عقلی و پایه‌گذاری ایمان بر اساس استدلال عقلی اساساً مضر به دینداری است. و در صورت‌های افراطی‌تر آن، حتی باورهای دینی متناقض با عقل و احکام هستند . در مسیحیت نیز افرادی همچون جان هیک[1] با رد تجسد و غیر عقلانی خواندن آن با عقاید افراطی کرکگور (که تجسد را با برهان شورمندی توجیه می‌کند) مخالفت می‌کردند. (اکبری، ۱۳۸۴) در الگوی ایمان‌محوری نمی‌توان به سوی

---

[1]. John Hick

ایمان‌گرایی افراطی (از نوع کرکگور، ابن تیمیه و استرآبادی) جهت‌گیری نمود . چون در این الگو حتی باورهای دینی عقل ستیز به رسمیت شناخته می‌شوند، حال آن‌که در آموزش‌های دینی اسلامی چنین چیزی نمی‌تواند قابل قبول بشمار آید . نهایت چیزی که می‌توان از آموزش‌های دینی استخراج و استنباط نمود این است که برخی از باورهای دینی ممکن است از چنگال اثبات عقلی بگریزند (که آن هم با ایمان‌گرایی معتدل سازگار است) اما عقل‌ستیز بودن باورهای دینی به هیچ وجه قابل قبول نمی‌باشد . و از طرفی دستگاه‌های صرفاً ایمان‌محور همواره از مشکلی همیشگی در رنجند و آن هم این‌که به چه دلیل این ایمان بر ایمان سایرین ترجیح داده شده است؟ و این پرسش، پرسشی است که هیچ‌گاه دلیل مناسبی نمی‌یابد مگر اینکه در یک دستگاه عقلانی تحلیل شود .

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر دو رویکرد عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی (در نوع افراطی‌شان) نه ممکن است و نه مطلوب. بنابراین رویکرد تربیتی ما نیز باید به سوی نمونه‌های معتدل‌تر آنها جهت‌گیری نماید. می‌توان آنها را با یکدیگر جمع و از امتیازات هر کدام استفاده مناسب نمود.

در پایان، پیشنهاد این مقاله برای برگزیدن یک الگوی تربیتی آن است که در تاسیس یک مدل تربیت دینی نه باید بر عقل‌گرایی افراطی و حداکثری تکیه کرد و نه بر دستگاه ایمان‌گرایی افراطی، بلکه بهتر آن است که دستگاه عقل‌گرایی اعتدالی که قابل جمع با ایمان‌گرایی معتدل می‌باشد مورد توجه قرار گیرد. این الگو علاوه بر این‌که به عقلانیت و ایمان‌گرایی نگاهی متوسط و معتدل دارد به مولفه‌های زیر نیز توجه و تاکید مضاعف دارد:

۱- توجه به انواع مخاطبین دینی؛ از آنجا که « رویکرد عقلانی نمی‌تواند نقطه شروع تربیت دینی باشد. نکته اینجاست که شروع تربیت دینی به ویژه در سنین پایین، با عقل و استدلال و اقامه برهان عقلی ممکن نیست ». (سجادی،۱۳۸۴: ۴۰) بنابراین در تربیت دینی توجه به انواع مخاطبین دینی از ضروریات است (اگر معتقدیم دین، مجموعه‌ای از آموزه‌هاست که مخاطب‌محور است، نمی‌توان در بحث عقلانیت، تنوع مخاطبین را نادیده گرفت). «برخی همچون پیترز[1] استفاده از عادت را در سنینی که آموزنده هنوز قادر به درک و استدلال نیست، ناگزیر جایز می‌دانند» (پیترز،۱۹۹۹: ۲۷).

۲- توجه به ماهیت طیفی، تشکیکی و فازی عقلانیت در معانی مختلف آن (عقلانیت پنج‌گانه از دیدگاه پلانتینگا)و پرهیز از نگاه‌های سیاه و سفید در این زمینه. همان‌طور که گذشت، عقلانیت یک معنا ندارد. علاوه بر آن، عقلانیت در هر یک از معانی آن دارای مراتب متنوعی از شدت و ضعف است که در

[1]. Peters

نسبت با تنوع مخاطبین دینی می‌توان مراتب متنوعی از عقلانیت را در الگوی تربیت دینی مد نظر داشت. طبیعی است عقلانی نمودن باورهای دینی برای اصحاب علم و تخصص، با عقلانی نمودن همان باورها برای توده‌های مردم یا مخاطبین کم سن و سال‌تر متفاوت خواهد بود.

۳- توجه به ملاک‌های عملی‌تر و کارکردی‌تر در عقلانیت، به جای ملاک‌های نظری‌تر، حتی در قلمرو گزاره‌های نظری، با توجه به مؤلفه‌های ذیل:

الف- با توجه به اهداف دینی که بیشتر اهداف عملی است تا نظری؛ برای مثال تزکیه، تقوی و...

ب- با توجه به تضعیف ملاک‌ها و معیارهای نظری عقلانیت در دنیای جدید مخصوصاً در دیدگاه‌های معرفت‌شناسی معاصر.

ج- با توجه به هرم اندیشه مخاطبین دینی که حجم عمده آن را توده‌های مردم با اندیشه‌ای عملی‌تر تشکیل می‌دهد. و همان‌ها به عنوان محیط اجتماعی فراگیران تربیت دینی، بر مخاطبین تأثیر می‌گذارند.

۴- توجه به «روشمندی»[1] به جای «عقلانیت»، ونیز توجه به انواع روش‌ها و ابزارهای مختلف معرفتی برای رسیدن به باور و شناخت. یعنی توجه به اینکه آنچه بیشتر از عقلانیت باورها اهمیت دارد روشمند بودن طریق تحصیل آن‌هاست. اگر هم لازم باشد در محیطی تربیتی رویکردی عقل‌محورانه مدنظر قرار گیرد، بهتر آن است "روشمندی" را جایگزین عقلانیت کنیم، یعنی همان اتفاقی که در عرصه‌های معرفت‌شناسی دنیای جدید پدید آمده است. برای مخاطبین اندیشمند و عقل‌گرا، مهم این است که باور مقبولشان از روشی موجه و مورد قبول همگان، یا جامعه علمی و یا حداقل گروهی که با آنان هم‌کیش و هم‌آیین هستند، بدست آمده باشد هر چند نتوان آن باور را به طور کامل اثبات عقلی نمود.

۵- استفاده از معیار ترجیح و توجیه به جای معیار اثبات و صدق، به ویژه با توجه به بحث‌های سنگینی که در زمینه ملاک بازشناسی صدق گزاره‌ها و باورها صورت گرفته است. روشن است، با توجه به اینکه مباحث معرفت‌شناسی در دنیای معاصر یاری کننده هیچ یک از اندیشمندان در هیچ یک از عرصه‌های علمی برای اثبات نظریه خود نمی‌باشد، تنها راه چاره‌ای که برای آنان باقی می‌ماند این است که آنان از ترجیح دیدگاه خود نسبت به سایر دیدگاه‌ها دفاع کنند و متالهان و متولیان امر تربیت دینی نیز از این قاعده مستثنی نباشند.

---

[1]. روش‌های مختلفی برای رسیدن به معرفت وجود دارد و تنها روش استدلال برای رسیدن به معرفت کافی نمی‌باشد . تعـدادی از طریق شهود، تعدادی از طریق باور و تعدادی دیگر از طریق عقل در معانی مختلف آن به باور می‌رسند.(سجادی، ۱۳۸۶)

۶- توجه به تنوع باورها و گزاره‌های دینی (اعتقادات- اخلاق- احکام) و انواع قالب‌های ارائه مفاهیم دینی (خبری، انشایی، حقیقت، مجاز، استعاره، تمثیل و غیره)؛ باید توجه شود که برای هر گزاره‌ای قالبی مناسب‌تر است. بنابراین باید قالب ارائه مناسب آن گزاره را انتخاب و از طریق آن به تربیت دینی اقدام نماییم. در اینجا نیز روشن است که گزاره‌های خبری در دین با گزاره‌های انشایی متفاوت است. طبیعی است که دفاع از آن گزاره‌ها و نحوه القاء و انتقال تربیتی آن‌ها نیز متفاوت باشد. شاید نحوه القاء و انتقال باورِ گزاره "خدا هست" یک دفاع عقلانی از نوع اثبات کردن این گزاره باشد، اما نحوه القاء و انتقال گزاره "حجاب را برگزینید" از نوع دفاع اثباتی نیست، زیرا گزاره مذکور اساساً از جنس گزاره‌های خبری مانند گزاره "خدا هست" نیست. در مورد این گزاره می‌توان فایده‌بخش بودن این باور را در مرحله عمل نشان داد. بدینسان برای مربیان دینی نحوه انتقال و القاء مفاهیم و باورهای دینی متفاوت خواهد بود.

نتیجه گیری

در نگاه به عقل و دین دیدگاه‌های مختلفی و جود دارد و این دیدگاه‌ها می‌توانند در اتخاذ رویکرد تربیتی ما نقش بسزایی ایفا نمایند.کلیه این دیدگاه‌ها در دو کرانه ایمان‌محوری و عقل‌محوری قرار می‌گیرند، بنابراین در این مقاله نخست به دو رویکرد عقل‌محوری و ایمان‌محوری پرداخته شده است و در هر یک، رویکردهای افراطی و معتدل آنها معرفی و مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. رویکردهای مختلف، طبعاً تربیت دینی متناسب باخود را با توجه به پیش‌فرض‌های اعتقادی خود تعریف می‌کنند. براین اساس، در این نوشتار تشریح گردید که اتخاذ هریک از این دیدگاه‌ها در صورت افراطی آن ما را، هم در زمینه مباحث اعتقادی و هم در زمینه مباحث تربیتی مواجه با مشکلاتی جدی می‌کند. بنابراین پیشنهاد گردید که در الگوی تربیتی مناسب در ترویج دین، می‌توانیم دیدگاه میانه‌ای را بپذیریم. در این رویکرد و الگوی میانه، ضمن آنکه از نقیصه‌های جدی هریک ازصورت‌های افراطی عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی اجتناب می‌کنیم می‌توانیم از مزایای آن دیدگاه‌ها نیز بهره بریم. در این مقاله این رویه دنبال شده است و با معرفی دو دیدگاه عقل‌محوری و ایمان‌محوری و الگوی تربیت دینی در هر کدام و نشان دادن مزایا و معایب هر کدام در نهایت الگو و نظریه برگزیده که در آن توجه تلفیقی و ترکیبی به ترویج دین براساس عقل‌گرایی اعتدالی و ایمان‌محوری معتدل است پیشنهاد گرده است.

ویژگی و برتری این الگو در آن است که:

- با آخرین دستاوردهای معرفت‌شناسی در دنیای جدی سازگارتر است.

– در برنامه‌ریزی تربیتی برای مخاطبین دینی، رویکرد جامع‌تری را نسبت به همه مخاطبین دینی، در سنین و سطوح مختلف فکری و عقلی مد نظر قرار می‌دهد.

– نگاه جامع‌تری نسبت به انواع متنوع تعالیم دینی دارد.

– با دستاوردها و واقعیت‌های عرصه روان‌شناسی و دانش تعلیم و تربیت سازگاری و موافقت بیشتری دارد و این همه از علائم و آماره‌های واقع نگری و اعتدال این الگو می‌توانند بشمار آیند.

البته آنچه در این مجال محدود ارایه شده است نیاز به پیگیری و تکمله‌های بیشتری دارد تا الگوی مزبور پخته‌تر و عملیاتی‌تر گردد لیکن در همین مقدار نیز امید می‌رود که بتواند راهگشای کسانی باشد که در زمینه رویکردهای تربیت دینی مبتلا به مشکلات نظری کلانی چون موضوع مورد بحث ما می‌باشند.

منابع

ابن بابویه، محمّدبن علی(شیخ صدوق) (۱۳۸۰). *الاعتقادات*، ترجمهٔ فارسی با حواشی شیخ مفید، ترجمهٔ سیّد محمّد الحسنی قلعه کهنه، بی جا، بی تا.

ابن تیمیه (۱۹۷۱) *درء تعارض العقل و النقل*، جمهوریه العربیه المتحده، دارالکتب.

استرآبادی، ملا محمد امین(۱۳۲۱). *الفوائد المدینه*، . تهران، : میرزا محسن کتابفروش.

اکبری، رضا (۱۳۸۴). *ایمان گروی : نظریات کرکگور، ویتگنشتاین و پلانتینگا* ، ناشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

باقری، خسرو (۱۳۸۰). انسان به منزله عامل. ، مجله علمی-*تخصصی حوزه و دانشگاه* ، ۹،۳۲-۲۰.

پترسون، مایکل، ویلیام هاسکو، بروس رایشنباخ و دیوید بازینجر (۱۳۸۳) عقل و اعتقاد دینی و در آمدی بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، انتشارات طرح نو.

پورجوادی، نصرالله(۱۳۸۵) ایمان گرایی (فیدئیسم)، معارف، ۱۹۱، ۱۳۰-۱۰۸.

خرمشاهی، بهاء الدین(۱۳۶۵)جهان غیب و غیب جهان، تهران، کیهان.

خسروپناه، عبدالحسین(۱۳۸۳)کلام جدید، چاپ سوم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی.

ژیلسون، اتین (۱۳۷۱) عقل وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

سبحانی، جعفر(۱۳۸۱)عقل گرایی و نص گرایی درکلام اسلامی، فصلنامه نقد و نظر ، ۳، ۲۲۰-۱۹۵.

سجادی، مهدی (۱۳۸۴) تبیین و ارزیابی رویکرد عقلانی به تربیت دینی(قابلیت ها و کاستیها)، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۱،۴۶-۲۶.

سروش، عبدالکریم(۱۳۷۴) قبض و بسط تئوریک شریعت، انتشارات موسسه فرهنگی صراط.

صادقی، هادی(۱۳۸۲) درآمدی بر کلام جدید، قم، کتاب طه و نشر معارف.

عطاران، محمد(۱۳۸۰)دو رویکرد درتربیت دینی، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی.

قاضی عبدالجباربن احمد(۱۹۶۰)المغنی فی ابواب التوحیدوالعقل تحقیق طه حسین، بی جا، دارالکتب.

لگنهاوسن، محمد(۱۳۸۰)گناه ایمان گرایی ویتگنشتاین، ترجمه سید محمود موسوی، فصلنامه نقد و نظر، سال هفتم، اول و دوم، ۱۶۵-۱۵۱.

مصباح یزدی (۱۳۷۵) آموزش عقاید ، ج۱ انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی .

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)تعلیم وتربیت در اسلام، انتشارات صدرا.

مفید، محمّدبن نعمان(شیخ مفید)(۱۳۲۳) اوائل‌المقالات فی‌المذاهب و المختارات، تبریز، بی‌نا.

ملکیان، مصطفی، غلامرضا اعوانی؛ رضا داوری؛ جعفر سبحانی و محمد لگنهاوسن (۱۳۷۴) دفاع عقلانی از دین درنظر خواهی از دانشوران، فصلنامه نقد و نظر، ۱۰۴،۳-۸۰.

Clifford, W.K, (1879) The Ethics of Belief, in Lectures and Essays, London, Macmillan.

Geivet, R. Douglas & Sweetman, Brendan(Ed.),(1992), Contemporary Perspectives on Religious Epistemology, New york – Oxford, Oxford University Press.

lock. J.(1959)An Essay Concerning Human Understanding, (ed.) A. C. New York.

Peters, R.S(1999)Reason and Habit, The paradox of moral Education.by Paul H. Hirst and patricia White.volum4.

Plantinga, A, (1993) Warranted the current Debate ,Published by oxford university press us. *s,40*, 189- 201.

Plantinga, A, (2000) Warranted Christian Belief, Published by oxford university press us.